

معنا شناسی واژه سیاحت و مترادفات آن در قرآن کریم
ابراهیم ابراهیمی^۱، محترم صالحی^۲ و فرشته صالحی^۳

چکیده

این مقاله بر آن است که به معنا شناسی سیاحت و گردشگری در قرآن کریم بپردازد تا با کشف معارف جدید از قرآن اندیشه نظام دار بودن آن معارف روشن شود. زیرا واژگان مترادف با گردشگری گاهی در بافت زبانی آیات ذکر شده است و گاهی براساس سیاق آیات و تفاسیر مربوط به آن، روشن می شود. این مقاله به شرح و تبیین واژه سیاحت و سپس واژگان دیگری که به این مهم در ارتباط است در حوزه های لغت، تفسیر و سیاق آیات می پردازد. از آنچه در متن مقاله بیان شد می توان گفت، گردشگری نقل مکان از جایی به جای دیگر برای تأمین نیازهای مادی و معنوی است، که به طور مستقیم و غیر مستقیم بر زندگی انسان اثر می گذارد و آدمیان را به اهداف گردشگری که همان سیر الی الله است رهنمون می سازد.

کلید واژه‌ها: سیاحت، سیر، سفر، هجرت، معناشناسی

مقدمه

از ویژگی های قرآن کریم آن است که کمتر به موضوعی یکجا و در کنار هم پرداخته است و آن هم به دلیل حکمت الهی و سیرتاریخی نزولش که در مناسبت ها و موقعیت های مختلف طی مدت ۲۳ سال، آرام آرام شکل گرفته، هربار و در هر بخش به موضوعات متنوعی پرداخته است. اگر کسی بخواهد معنای خاصی را از قرآن کشف کند باید نگاهی کلی نگر به همه متن داشته باشد و هر زاویه را از ساحت های قرآن جستجو کند. همه مخلوقات الهی در سیر و سفر از مکانی به مکان دیگر و از زمانی به زمان دیگر، در جهت کمال حرکت می کنند. قرآن که برای هدایت بشر نازل شده است، در آیه های بسیاری بر سیر و سفر تأکید داشته و در خطاب های مختلف از انسان دعوت می کند به مسافرت و زمین گردی بپردازند. (رحیم پور- سید حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۳) گردشگری در قرآن کریم مفهومی عام است که واژه های چون سیاحت، سیر، سفر، نفر، هجرت و... بر آن اطلاق می گردد که اغلب این کلمات مترادف یکدیگرند و فقط توجه دقیق به معانی و مفاهیم آنان می تواند کاربرد صحیح این کلمات را در جملات مختلف را نشان دهد.

این جستار، درصدد تبیین جایگاه واژگانی می باشد که بر سیاحت و گردشگری دلالت دارد. لذا ابتدا واژه سیاحت در لغت و کاربرد قرآنی آن مورد بررسی کرده ایم، سپس واژگان دیگری که به این مهم ارتباط دارند را در حوزه های لغت، تفسیر و با توجه به سیاق آیات ارزیابی کرده، تا با کشف معارف جدید از قرآن اندیشه نظام دار بودن آن معارف روشن شود. بر این اساس این پژوهش در صدد است که واژگان مترادف گردشگری را بر اساس منطوق صریح و غیر صریح آیات مورد بررسی قرار دهد. زیرا واژگان مترادف با گردشگری گاهی در بافت زبانی آیات ذکر شده است و گاهی بر اساس سیاق آیات و تفاسیر مربوط به آن، روشن می شود. در این جا با توجه به آنچه لغت شناسان و

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۱/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۶/۲۶

^۱ - نویسنده مسئول: ابراهیم ابراهیمی دانشیار گروه الهیات دانشگاه اراک e-ebrahimi@araku.ac.ir

^۲ - محترم صالحی، مدرس مرکز علمی کاربردی هلال احمر abasaleh2512@yahoo.com

^۳ - فرشته صالحی، مدرس مرکز علمی کاربردی هلال احمر abasaleh251@gmail.com

اصحاب فرهنگ و معاجم آورده اند و همچنین با استناد آیات قرآنی به شرح و توضیح واژگان گردشگری پرداخته و در نهایت با یک جمع بندی بحث لغوی به پایان می رسد.

هر یک از واژگان گردشگری با یک جهان بینی خاص در حوزه ها و میدان های معنا شناسی قرار گرفته اند که با یکدیگر مرتبط اند و همدیگر را تکمیل می کنند و سرانجام، یک شبکه ای وسیع و پیچیده از مفاهیم گردشگری را تشکیل می دهند.

پیشینه نظری

با توجه به جستجو هایی که نگارنده درباره سابقه و پیشینه این پژوهش در منابع و مأخذ متعدد صورت داده، آثار و نوشتاری پیرامون این مسئله قابل ملاحظه است، که عبارتند از:

۱- کتابی با عنوان، اخلاق در جهانگردی از دیدگاه اسلام از طاهره شالچیان که در هشت فصل تنظیم شده است. این کتاب به طرح انگیزه های سفر، احکام و آثار سفر و معرفی الگوهای گردشگران قرآنی به صورت موجز اشاره نموده است.

۲- کتاب «آداب سفره و سفر» از سید مهدی شمس الدین، در بخش اول کتاب مباحثی در مورد آداب سفر بیان شده اما تلاش اصلی نویسنده در این کتاب، بررسی آداب سفر به صورت تطبیقی در آراء و نظرات ملاً محسن فیض کاشانی و امام محمد غزالی بوده است.

۳- کتاب آیین سفر از سید اصغر نظام زاده قمی، که آداب مسافرت را مد نظر قرار داده و تنها به ذکر مواردی از آداب نو، آن هم بدون دسته بندی خاص و بدون در نظر گرفتن فردی و جمعی بودن سفر پرداخته است. همچنین در این باره مقالات گوناگونی به رشته تحریر در آمده است که عبارتند از:

۴- گردشگری در قرآن با تکیه بر تفاسیر فریقین، به قلم ابوالقاسم یعقوبی، در نشریه کاوشی نو در فقه اسلامی، [سال](#) ۱۳۷۶ در شماره ۱۴ به چاپ رسیده است.

۵- گردشگری و سیاحت از دیدگاه آیات و روایات، توسط ملیحه شیرمحمدی، پروانه رضایی، در مجله پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۷ منتشر گردیده است.

۶- در این زمینه پایان نامه ای با عنوان بررسی و تحلیل مؤلفه های گردشگری از منظر قرآن کریم در مقطع کارشناسی ارشد، توسط این جانب در دانشگاه اراک به رشته تحریر در آمده است. حال با توجه تحقیقات صورت گرفته، انجام پژوهشی جامع و کامل پیرامون معنا شناسی واژه سیاحت و مترادفات آن در قرآن کریم، بسیار لازم و ضروری می نماید.

مصادیق واژگان گردشگری بر اساس آیات قرآن کریم

در قرآن واژه های متعددی بر گردشگری دلالت می کند که در این میان واژه سیاحت به عنوان «واژه ی کانونی گردشگری» در قرآن مطرح است.

سیاحت

واژه سیاحت از واژه هایی است که به گردشگری و جهانگردی، در قرآن اشاره دارد. لغت شناسان و مفسران مصادیق سیاحت را به معانی مختلف گرفته اند.

گروهی از لغت شناسان در توضیح آن چنین نوشته اند: سیاحت به معنای سیر کردن، گشتن، رفتن در زمین، سیر و سفر، مسافرت، جهانگردی، جهان پیمایی، کیهان نوردی (دهخدا، ۱۳۳۵، ج ۱۷، ص ۷۴۰) و گردش کردن در شهر ها و کشورهای مختلف است. (معین، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۹۶۶)

برخی دیگر از لغت شناسان از جمله ابن منظور بیان می دارد که سیاحت به معنای رفتن و حرکت کردن در زمین برای عبادت و پارسایی می باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۹۳-۴۹۲؛ فراهیدی، ۱۰۴۵ق، ج ۳، ص ۲۷۳)

در این میان صاحب التحقیق نظر دیگری را ابراز می دارد. ایشان در تبیین این واژه چنین می نویسد: اصل در معنای این واژه حرکت و جریانی است که همواره با تفکر و تدبر باشد. بنابراین اگر به آب روان سیح گفته می شود به این اعتبار است که آب جاری نرم و آرام راه می گشاید و به پیش می رود. از همین رو است، حرکت انسان ها آنگاه که بر اساس اندیشه و توجه و وظیفه شناسی در مقابل خداوند و یا بر عکس با نیت سخن چینی و فساد در زمین باشد. لذا ایشان با اشاره به آیه: ﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ﴾؛ پس ای مشرکان، چهار ماه دیگر با امنیّت کامل در زمین بگردید و بدانید که شما نمی توانید خدا را به ستوه آورید و این خداست که رسواکننده کافران است. (توبه، ۲) بیان می کند که این آیه خطاب به مشرکان پیمان شکن است که خداوند چهار ماه بدانها مهلت می دهد تا با خیال راحت در زمین گردش کنند و با تفکر و اندیشیدن به بررسی جریان زندگی شان و افکار و عقایدشان بپردازند و زمانی که این دوران به پایان رسید و آنان متنبه و آگاه نشدند و به سوی راه هدایت و ارشاد رهنمود نشدند پس آنان را بکشید. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۲۸۴)

مفسران نیز با توجه به بافت آیه ها معنای سیاحت را سیر با آرامش و با مهلت بیان کرده اند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۸ و رک: نخجوانی، ج ۱، ص ۲۹۷؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۴۷) این واژه به صیغه اسم فاعل در دو آیه آمده است. نکته بسیار مهم که ذکر آن ضروری می باشد این است که در این دو آیه مفسرین چند قول دارند:

برخی از جمله شیخ طوسی معتقدند مراد از السائحون و سائحات با استناد به روایات ابن عباس، ابن مسعود، حسن، سعید بن جبیر و مجاهد روزه دارانند. سپس ایشان روایتی از پیغمبر (ص) نقل می کند که فرمود: سیر و سیاحت امت من روزه است.

گروهی دیگر از جمله عکرمه گوید آنها طالبان علم هستند که در جستجوی آن در زمین گردش می کنند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۱۸؛ رک: مجلسی، بی تا، ج ۶۶، ص ۳۵۶)

گروهی دیگر آن را به معنای سیر و رفت و آمد در جایگاه های عبادت و مساجد بیان کرده اند؛ از جمله علامه طباطبایی که در ذیل آیه ﴿التَّائِبُونَ الْعَبْدُونَ الْحَمِيدُونَ السَّخَّوْنَ الرَّكْعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَفِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ آن مؤمنان، همان توبه کنندگان، پرستندگان، سپاسگزاران، روزه داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، وادارندگان به کارهای پسندیده، بازدارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقررات خدایند و مؤمنان را بشارت ده. (توبه، ۱۱۲) بیان می دارد که: مقصود از سیاحت در لغت به معنای سیر و گردش در زمین است و در این آیه با توجه به سیاق منظور سیر و رفت و آمد در جایگاههای عبادت و مساجد است نه آن معنایی که بعضی گفته اند که منظور از آن روزه گرفتن و یا سیاحت در زمین به منظور تفکر در عجائب قدرت خدا و دیدن آثار و دیار امتهای گذشته و عبرت گرفتن از سرنوشت آنان و یا منظور از آن مسافرت جهت طلب علم و یا طلب خصوص احادیث باشد، زیرا این احتمالات و وجوه با سیاق آیه تناسب ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۴۰)

با توجه به این که علامه با استفاده از دلالت سیاق این معنا را برگزیده به نظر می رسد که قول علامه قوی تر و «متین تر» می باشد. چرا که این معنا سازگار با همان معنای لغوی است که سیاحت را به معنای حرکت، جابه جایی و گردشگری دانسته است.

سیر

سیر در لغت به معنای رفتن، گذشتن، عبور کردن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۲۰) و راه رفتن در زمین بیان شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۸۹؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۶۱) این واژه در قرآن به اشکال و هیئت های گوناگون به کار برده شده که به طور کلی به دو دسته تقسیم می گردد:

الف) در قالب فرمان و امر به پیروان دستور به گردشگری می دهد.

﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانْ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ﴾؛ بگو در زمین بگردید و بنگرید فرجام کسانی که پیشتر بوده و بیشترشان مشرک بودند چگونه بوده است. (روم، ۴۲) در این آیه کریمه رسول خدا (ص) مأموریت می یابد که دستور دهد در زمین سیر کنند و سرانجام آثار باقیمانده اقوام گذشته را ببینند که چگونه خانه هایشان خراب گشته و آثارشان محو شد و تا آخرین نفر منقرض شدند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۹۷؛ بروجرودی، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۲۷۳؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۱۴۹)

چنان چه راغب در مفردات ذیل آیه ﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴾؛ بگو در زمین بگردید، آن گاه بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است» (انعام، ۱۱) بیان می دارد که آیه تشویقی است بر سیر و سیاحت در زمین با جسم و بدن و نیز تشویقی بر جولان و حرکت فکری و دریافت حالات دگرگون شده اقوام است. (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۷۷) لذا این آیه به تحریک و ایجاد انگیزه در مسلمانان برای حرکت و گردش در اطراف و اکناف زمین برای دریافت سنتهای تاریخی و نگرش به عاقبت تکذیب کنندگان می پردازد.

ب) آیاتی که به صورت استفهام سرزندی و تحریکی تاکید به گردشگری کرده است

﴿ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَلَّا تَعْلَمُونَ ﴾؛ آیا در زمین نگردیده اند تا فرجام کسانی را که پیش از آنان بوده اند بنگرند؟ و قطعاً سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگاری کرده اند بهتر است. آیا نمی اندیشید؟ (یوسف، ۱۰۹) آیه در صدد تنبیه مشرکانی که منکر نبوت پیامبر (ص) هستند بر می آید که چرا در زمین گردش نمی کنند تا بنگرند سرنوشت امم پیش از ایشان که رسولان خود را تکذیب کردند چگونه خداوند به عذاب استیصال آنان را نابود کرد که از آنها پند گیرند و از دچار شدن به عذابی همانند عذاب ایشان بترسند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۳۱۱)

با توجه به آیات ذکر شده می توان بیان داشت که سیر در کاربرد قرآنی حرکتی را گویند که همراه با تحقیق و تفکر در عالم هستی صورت گیرد.

سفر

سفر، مقابل حضر به معنای بریدن مسافت، (دهخدا، ۱۳۳۵، ج ۸، ص ۱۲۰۵۱) راهی که از محلی به محل دور پیمایند، بیرون شدن از شهر خود و آشکار شدن در زمین باز و خارج از منازل است. (عمید، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۸۸۸) و به بیرون شدن از جایی و انتقال از مکانی به مکان دیگر و بیشتر خروج از محدوده وطن را گویند. (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۲۴) و مسافرت را از آن جهت سفر گویند که اخلاق مردم در آن آشکار می شود به طوری که در غیر آن آشکار نمی شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۷۶)

﴿ أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾؛ روزه در روزهای معدودی بر شما مقرر شده است. ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد به همان شماره تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد و بر کسانی که روزه طاقت فرساست کفاره ای است که خوراک دادن به بینوایی است و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند پس آن برای او بهتر است و اگر بدانید روزه گرفتن برای شما بهتر است. (بقره، ۱۸۴) اصل این واژه به معنای کشف و آشکار شدن است یعنی با انتقال از مکانی به مکان دیگر مناطق ناشناخته آشکار و شناخته می شود و گویا سفر را از این

جهت سفر می‌خوانند که مسافر برای بیرون شدن از وطن از خانه‌اش منکشف و ظاهر می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۲؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۷۲) با توجه به بافت زبانی آیات ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت: از آن جایی که در کلام حق بعد مسافت و خروج از محدوده وطن برای بیان احکام از اهمیت بسزایی برخوردار است لذا خداوند از میان واژگان دال بر گردشگری از این واژه استفاده نموده است. بنابراین سفر به معنای بیرون شدن از جایی و انتقال از مکانی به مکان دیگر است.

نقب

نقب به معنای سوراخ کردن و نقب زدن در دیوار و پوست مثل سوراخ کردن چوب است و «نَقَبَ الْقَوْمُ» یعنی مردم رفتند و حرکت کردند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۶۵؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳۹۰) و گاهی به معنی شکافتن راه، پیشروی و کشور گشایی و نفوذ در مناطق مختلف آمده است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۰۴) مجاهد آن را تجسس و کاوش در شهرها (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ص ۲۲) و ابن عباس در السؤالات «نَقَبُوا» را فرار در شهرها می‌داند. (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹۱) مفسران در ذیل آیه: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ﴾؛ و چه بسا نسل‌ها که پیش از ایشان هلاک کردیم که بس نیرومندتر از اینان بودند و شهرها را درنوردیدند اما سرانجام مگر گریزگاهی بود. (ق/۳۶) بیان می‌دارند که تنقیب که مصدر فعل ماضی نقبوا است به معنای سیر کردن و راه رفتن می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۳۳؛ خانی-ریاضی، ۱۳۷۲، ج ۱۳، ص ۳۸۴؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۱۱۸) و این آیه کریمه تخویف و اندازی است برای مشرکین از جانب خداوند که بیانگر سرگذشت اقوامی می‌باشد که به قصد حذر کردن از مرگ و نزول عذاب همه شهرها و دیار را زیر پا گذاردند و هیچ چاره و گریزگاهی برای مرگ یا نزول عذاب نیافتند و هلاک شدند. (حسینی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۲۴۰؛ مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۵۰۳) لذا از بیان معانی لغوی و کاربرد قرآنی این واژه می‌توان چنین نتیجه گرفت که نقب سیری را گویند که به منظور گریز از مرگ یا عذاب الهی صورت می‌گیرد.

خروج

قرآن کریم در حوزه معنایی سیاحت و گردشگری واژه دیگری ارائه می‌دهد و آن واژه خروج است که به معنای، بیرون شدن و آشکار شدن است چه از خانه یا شهر یا لباس و یا خارج شدن از حالت نفسانی باشد. (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۹؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۳۴) این واژه در آیات الهی به دو صورت آمده است:

الف) خروج به صورت عام که با هر هدف و انگیزه‌ای صورت پذیرد

﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾؛ و از هر کجا بیرون آمدی، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان و البته این فرمان حق است و از جانب پروردگار تو است و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست. (بقره، ۱۴۹) در این آیه «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ» خارج شدن برای سفر در شهرها و حرکت در شئون و کارها و تغییر و تحول در حالتها را شامل می‌شود. (خانی-ریاضی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۹۳)

ب) خروجی که با جبر محیطی انجام می‌گیرد و آن نیز مقدمه هجرت می‌گردد

﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾؛ همان کسانی که بناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند آنها گناهی نداشتند جز این که می‌گفتند: پروردگار ما خداست. (حج، ۴۰) از آنجایی که علاقه به وطن، حق طبیعی انسان و اخراج از وطن، سلب این حق و سبب ظلم است این آیه بیان می‌دارد که کفار بدون هیچ گونه حق و مجوزی مؤمنان را از دیار و وطنشان مکه بیرون کردند آن هم نه به این صورت که دست ایشان را بگیرند و از خانه و

شهرشان بیرون کنند، بلکه با شکنجه و آزار دادن برای ایشان صحنه‌سازی نمودند تا ناگزیر شدند برای نجات از تضييق مشرکان و فشار دشمنان با پای خود شهر و زندگی را رها نمودند که در این میان عده‌ای به حبشه رفتند و جمعی بعد از هجرت رسول خدا (ص) به مدینه رهسپار شدند. (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۳۲۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶، ص ۱۵۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۸۴)

در آیات دیگری نیز به این مهم اشاره شده است: ﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾؛ پس، کسانی که هجرت کرده و از خانه‌های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند، بدیهایشان را از آنان می‌زدایم و آنان را در باغ‌هایی که از زیر درختان آن نهرها روان است درمی‌آورم؛ این پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست. (آل عمران، ۱۹۵) که مهاجر از خانه و وطن خود هجرت کردند و برای حفظ دینشان از محل فتنه و آشوب به سوی خدا رفته و به او پناه بردند. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۴۲) هم نشینی دو واژه هجرت و خروج که از مصادیق گردشگری می‌باشد در این آیه کریمه خود بیانگر ارتباط معنایی خاص این دو واژه با هم می‌باشد که در روشنگری هرچه بیشتر فهم آیه مؤثر است لذا خروج سفری است که با هدف و انگیزه‌های مختلفی صورت می‌پذیرد و یا در پی جبر محیطی است که مقدمه هجرت می‌گردد

هجرت

هَجْرٌ و هِجْرَانٌ دور شدن و ترک کردن دیگری است که یا با بدن یا با زبان و یا با دل و قلب صورت می‌گیرد. (راغب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۵۰۰) و هجرت به معنای قطع کردن، ترک کردن، بریدن و متارکه نمودن و نیز به معنای دوری از یک سرزمین به قصد سرزمین دیگر و این مهاجرت است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۲۴۰) و مهاجرت دلالت بر استمرار و ملازم با استمرار بر ترک و حرکت به جای دیگر است. و هاجر به‌عبارت مهاجره به معنای کسی که برای حفظ دین خود از شهری به شهر دیگر دوری اختیار کند و چون مردمان مکه از وطن خویش و از قبیله خود جدا شده بودند به آنان مهاجرین می‌گفتند. (قریب، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۸۲) چنانچه از ظاهر آیه ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ با این حال، پروردگار تو نسبت به کسانی که پس از آن همه زجر کشیدن، هجرت کرده و سپس جهاد نمودند و صبر پیشه ساختند، پروردگارت نسبت به آنان بعد از آن همه مصایب قطعاً آمرزنده و مهربان است. (نحل، ۱۱۰) بر می‌آید، هجرت به معنای بیرون رفتن از جایگاه کفر به خانه ایمان است مثل کسانی که از مکه به مدینه هجرت کردند. (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۴۱۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۴۷) بنابراین هجرت مسافرتی است که طی آن شخص با اختیار خود محل زندگی و سرزمین خویش را ترک کرده و به سوی سرزمین دیگر حرکت می‌کند به شکلی که عزم اقامت در آن سرزمین، به قصد ایمان و آرامش است و یکی از درمان‌های استضعاف فکری و عقیدتی که اگر فرد نتواند، محیط را تغییر دهد در این صورت باید از آنجا هجرت کند و این تصمیم هنگامی صورت می‌پذیرد که حیات معنوی و حیثیت و اهداف مقدسی که از حیات مادی انسان ارزشمندتر است، به خطر افتد.

رحله

رحل به معنای ظرف و اثاث و بار سفر و کوچ است و رحله به معنی کوچ، مسافرت و از محلی به محل دیگری رفتن می‌باشد. (راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۷؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۲۸) و نیز خروج از منزل و ماوای خویش و تداوم در سفر که همراه داشتن اسباب و وسائل سفر لازم و ضروری می‌نماید حال چه برای معیشت و زندگی و توقف در سفر باشد چه برای تجارت و معامله. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۸۸)

در ذیل آیه ﴿إِبْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ﴾؛ الفتشان هنگام کوچ زمستان و تابستان، خدا پیلداران را نابود کرد. (قریش، ۲) مفسران اشاره به دو مسافرت اهالی مکه دارند که در زمستان به یمن و در تابستان به شام می رفتند و این دو مسافرت نوعاً برای خرید و فروش و نقل و انتقال مال التجاره بوده است. (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۱۰؛ سید بن قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۹۸۲) بر این اساس رحله حرکت و انتقال یافتن از محلی به محل دیگر و به بیان دیگر سفر به مسافتی دور به گونه ای که مسافر از سرزمین خویش دور شود و به جای دیگر رود که حفظ ابزار و لوازم سفر در این جابجایی لازم است.

ضرب فی الارض

ضرب فی الارض از دیگر مترادفات واژه سیاحت و گردشگری می باشد که به معنای خارج شدن، سیر و حرکت در زمین برای تجارت، جنگ و نیز برای طلب رزق و روزی است. (فیروزآبادی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۹۱؛ ابن فارس، ۱۴۱۸ق، ص ۶۱۱) راغب در مفردات الضرب فی الارض را به رفتن و گشتن در زمین که همان زدن زمین با پا می داند. در کاربرد قرآنی کلمه ضرب، سیر در زمین است که با انگیزه های مختلفی آمده است:

الف) طلب رزق و روزی

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ﴾؛ این صدقات برای آن دسته از نیازمندی است که در راه خدا فرومانده اند، و نمی توانند برای تأمین هزینه زندگی در زمین سفر کنند. (بقره/۲۷۳) در ذیل این آیه مفسرین بیان می دارند که صدقات برای آن دسته از فقرایی است که در راه خدا از اشتغال به تجارت و کسب معاش در اثر خوف از دشمن یا مرض یا فقر یا توجه به عبادت بازمانده و ممنوع شده اند. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۷۵؛ رک: خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۶۲)

ب) جهاد

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، چون در راه خدا سفر می کنید خوب رسیدگی کنید و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می کند؛ مگویید: تو مؤمن نیستی تا بدین بهانه متاع زندگی دنیا را بجویید، چرا که غنیمت های فراوان نزد خداست. (نساء، ۹۴) علامه طباطبایی در ذیل این آیه بیان می دارد که کلمه ضرب به معنای سیر در زمین و مسافرت است و اگر ضرب را مقید کرده به قید «سبیل الله» برای این بود که بفهماند منظور از این سفر خارج شدن از خانه به منظور جهاد است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۰۰) بنابراین «ضرب فی الارض» از واژگان مترادف با گردشگری می باشد که به انگیزه های مختلف از جمله تجارت، جنگ و نیز برای طلب رزق و روزی انجام می پذیرد.

اسری

سری به معنای سیر و حرکت شبانه است چنانچه راغب گفته است سَرَى و أُسْرَى، شب رفت و حرکت کرد. (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۱۴) و مصطفوی بیان می دارد که منظور از اسری سیر مخفیانه به صورت مادی و معنوی است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۱) در این مقاله اسری را در کاربرد قرآنی بررسی می کنیم:

الف) سیر مادی و شبانه به صورت زمینی با همراهی قوم

﴿فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُم مُّتَّبِعُونَ﴾؛ فرمود: بندگانم را شبانه ببر، زیرا شما مورد تعقیب واقع خواهید شد. (دخان، ۲۳) کلمه «اسر» امر از مصدر «اسراء» است که به معنای سیر شبانه است و کلمه «لایلاً» تاکید و تصریح به معنای آن کلمه است (کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۰۷) علامه طباطبایی در ذیل این آیه بیان می دارد که: در این آیه ایجازی

به کار رفته است و تقدیر کلام چنین است: «أَسْرُ بَعْدَادِي لَيْلًا أَنْكُمْ مَتَّبِعُونَ يَتَّبِعُكُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ» شبانه بندگان مرا در شب حرکت بده که شما تعقیب خواهید شد، فرعون و لشکریانش شما را تعقیب خواهند کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۱۳)

ب) سیر مادی و شبانه به صورت زمینی با همراهی خانواده

﴿قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابُهُمْ إِنَّا مَوْعِدُهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾؛ گفتند: ای لوط، ما فرستادگان پروردگار تویم. آنان هرگز به تو دست نخواهند یافت. پس پاسی از شب گذشته خانوادهات را حرکت ده و هیچ کس از شما نباید واپس بنگرد مگر زنت، که آنچه به ایشان رسد به او نیز خواهد رسید. بی گمان، وعده گاه آنان صبح است مگر صبح نزدیک نیست. (هود، ۸۱) ابن عباس در ذیل آیه بیان می دارد که این سیر در تاریکی شب صورت پذیرفت تا کسی آنان را نبیند. (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۹۵)

ج) سیر مادی و معنوی به صورت زمینی و آسمانی اختصاص به حضرت محمد(ص)

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾؛ منزّه است آن خدایی که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصى که پیرامون آن را برکت داده ایم سیر داد، تا از نشانه های خود به او بنمایانیم، که او همان شنوای بیناست. (اسراء، ۱) علامه طباطبایی در ذیل این آیه بیان می دارد که کلمه «أسری» از باب افعال است و «سری» ثلاثی مجرد آن به معنای مسافرت و حرکت شبانه است و وقتی گفته می شود «سری و اسری» معنایش این است که فلانی در شب راه پیمود و وقتی گفته می شود «سری به و اسری به» معنایش این است که او را شبانه سیر داد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۶) و نیز آیت الله جوادی آملی این آیه را بیانگر معراج پیامبر اکرم(ص) می داند که در دو مقطع زمینی و آسمانی صورت پذیرفته است و در تمام مراحل، جسمانی و روحانی بود و همه جا را با تن و روان، سیر نموده است زیرا کلمه عبد، همان مجموعه ای جسم و روح است که پیامبر با هر دو در حالتی که بیدار بود عروج کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۵۶) بر این اساس اسری، سیری را شامل می شود که شبانه و به صورت مخفیانه برای نجات از دشمن انجام می پذیرد. و در معراج پیامبر این سیر و حرکت پویا شبانه در بیداری و با جسم عنصری صورت پذیرفته است.

نفر

نفر به معنی دور شدن از چیزی و شتافتن به سوی چیزی است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۷۹؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۹۳) نفر به معنای گریز و گرایش است. نفر عن الشی را همان تنفر می گویند تنفر یعنی رمیدن و انزجار از چیزی که از آن نفور هم یاد می کنند و نفر الی الشی گرایش به سوی چیزی است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۱۹۵) و هر دو مصداق نفر، در قرآن به کار رفت و مفهوم یکی است که با ذکر متعلق معلوم می شود.

در بررسی های انجام گرفته می توان انگیزه های نفر را در کاربرد قرآنی برای آن ذکر نمود:

الف) جهاد

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا ﴾؛ ای اهل ایمان احتیاط (و اسلحه) خویش را بر گیرید و گروه گروه یا همگی به جهاد خارج شوید. (نساء، ۷۱) در آیه محل بحث نفر در حقیقت همان بسیج شدن است، نه صرف سیر و حرکت خیلی آرام بلکه حرکت تند و باهدفی که شتاب در آن تعبیه شده است که تقریباً شتابان و قوی است.

نَفْر یا گروهی است یا همگانی یا به صورت گردان و تیپ است یا به صورت لشکر. آیه می‌خواهد بفرماید که شما باید نَفْر کنید حالا یا دسته‌دسته یا با هم لذا این کلمه‌ی نَفْر تکرار شد، فرمود: «فَانفِرُوا» یا ثُبَاتٍ که ثبات جمع «ثُبّه» است یا ثِبّه ثِبّه؛ گروه گروه، سربه سربه یا (أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا)، نه این‌که گروه گروه بروید. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۴۶۳، طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۶۶۷)

ب) تحصیل علم و فقه

﴿ فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ ﴾؛ پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا دسته‌ای بمانند و در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهنده باشد که آنان از کيفر الهی بترسند؟ (توبه، ۱۲۲) آن در تقدیر «فلولا نفر الی طلب العلم» است یعنی چرا از هر گروه دسته‌ای به طلب علم خارج نمی‌شوند تا در دین عالم باشند. (قرشی، ۱۳۷۱ ج ۷، ص ۹۱) خروج از دیار خویش برای منظور از نَفْر این است که بیایند به مراکز علمی چیز یاد بگیرند، نَفْر فقهی و فرهنگی باشد ناظر به این است که یک عده بسیج بشوند از شهر و روستا به مراکز علمی بروند و علوم الهی را یاد بگیرند و برگردند به مراکز زیستشان و مردم را از علوم الهی آگاه کنند و آنها را از عذاب خدا بترسانند.

از مطالب فوق چنین به دست می‌آید که نفر به معنای سفری است که بر خلاف تمایل طبیعی و با کراهت و انزعاج صورت می‌پذیرد.

نتیجه گیری

از مجموع این آیات چنین به دست می‌آید که ایستایی و ماندن در یک مکان مانند زادگاه و یا محل زندگی به خودی خود ارزش نیست، بلکه از آن سوی سیر و سفر و سیاحت و حرکت و گردش کردن و آگاهی یافتن از محیط پیرامون و جهان پهناور، نوعی ارزش بشمار می‌رود که مؤمنان از آن برخوردارند.

در قرآن کریم برای تبیین دقیق مفهوم گردشگری، از واژه‌های سیاحت، سفر، هجرت و... استفاده شده است. گرچه همه این واژگان برای مفهوم گردشگری به کار رفته اند، ولی گستره معنایی و بار معنایشان با هم متفاوت است.

همچنین گردشگری منشأ تحولاتی بنیادی در ابعاد گوناگون اقتصادی، علمی، فرهنگی، سیاسی مردم می‌باشد. از آنچه بیان شد می‌توان گفت، گردشگری نقل مکان از جایی به جای دیگر برای تأمین نیازهای مادی و معنوی است، که بطور مستقیم و غیر مستقیم بر زندگی انسان اثر می‌گذارد. بر این اساس، گردشگری در قرآن مجموعه مسافرت‌هایی را در بر می‌گیرد که به منظورهای خاصی انجام می‌پذیرد. درباره‌ی اهمیت گردشگری و جایگاه آن در تعالیم دینی همین بس که مفهوم گردشگری با الفاظ مختلف در قرآن کریم آمده است.

آنچه که در این بخش به تفصیل از لغت شناسان آورده شد، درباره‌ی واژه‌هایی است که در نگره قرآنی با اسامی خاص، مفهوم نقل مکان و انتقال از جایی به جای دیگر را بیان می‌دارد و هر یک از این اسامی معانی و مفاهیم مخصوصی را تداعی می‌کنند. از مجموعه مباحث مطرح شده چنین به دست می‌آید که:

«سیر» به معنای انتقال و سفر از شهر و دیار به جایگاه دیگری است که همراه با تحقیق و تفکر در عالم هستی صورت گیرد.

«سفر» به معنای بیرون شدن از جایی و انتقال از مکانی به مکان دیگر است و بیشتر خروج از محدوده وطن را سفر می گویند و اصل این واژه به معنای کشف و آشکار شدن است یعنی با انتقال از مکانی به مکان دیگر مناطق ناشناخته آشکار و شناخته می شود، به همین خاطر به آن سفر گویند.

«سیاحت» نیز سفری است که در مدتی معین انجام می شود. در این نوع از سفر گردشگر به طور پیوسته و مستمر در حرکت است. البته عده ای معتقداند که سیاحت سفری است که تنها به منظور عبادت صورت می گیرد اما به طور کلی می توان گفت سیاحت به معنای گردشگری و حرکت همراه با آرامش و اندیشه می باشد.

«خروج» به سفر و خروجی که با هر هدف و انگیزه ای صورت پذیرد. «رحله» نوعی سفر است که به معنای حرکت و انتقال یافتن از محلی به محل دیگر به همراه اسباب و وسائل است.

«ضرب فی الارض» نیز در معنای سفر و راه پیمودن در زمین آمده است. البته گروهی بر این عقیده اند که ضرب فی الارض هنگامی است که حرکت و خارج شدن به منظور جنگ و نبرد یا طلب رزق و روزی باشد.

«اسری» به معنای حرکت و سفر شبانه است. در این نوع از سفر، مسافر شبانه از مکانی به مکانی دیگر انتقال می یابد.

«نفر» به معنای خروج و دور شدن از محل زندگی به قصد جهاد فی سبیل الله و جنگ با دشمنان خدا می باشد.

«هجرت» نیز مسافرتی است که طی آن مهاجر محل زندگی و سرزمین خویش را ترک کرده و به سوی سرزمین دیگر حرکت می کند، به شکلی که عزم اقامت در آن سرزمین، به قصد ایمان و آرامش است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم: ترجمه فولادوند، محمد مهدی، تهران: دفتر مطالعات و تاریخ معارف اسلام
ابن فارس، (۱۴۰۴ ق) مقاییس اللغه، مکتب الاعلام الاسلامی

ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ ق)، **لسان العرب**، بيروت: دار صادر، چاپ سوم

بروجردی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۶) **تفسیر جامع**، تهران: انتشارات صدر، چاپ ششم

بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ ق) **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول

بلاغی، سید عبد الحجت، (۱۳۸۶ ق) **حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر**، قم: انتشارات حکمت

ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ ق) **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸) **تفسیر تسنیم**، قم: انتشارات اسراء، چاپ اول

حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳) **تفسیر اثنا عشری**، تهران: انتشارات میقات، چاپ اول

خانی رضا، حشمت الله ریاضی، (۱۳۷۲) **ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة**، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول

خسروانی، علی رضا، (۱۳۹۰ ق) **تفسیر خسروی**، تهران: انتشارات اسلامیة، چاپ اول

دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۵) **لغت نامه دهخدا**، تهران: دانشگاه تهران

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق) **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول

رحیم پور، علی، سید داوود سید حسینی، (۱۳۹۰) **سیمای جهانگردی اسلامی**، تهران: محیا، چاپ اول

سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، (۱۴۱۲ ق) **فی ظلال القرآن**، بیروت، قاهره: دارالشروق، چاپ هفدهم

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۳۸۰) **ترجمه الاتقان فی علوم القرآن**، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر

طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ ق) **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم

طباطبایی، محمد حسین، مترجم: موسوی همدانی سید محمد باقر، (۱۳۷۴) **ترجمه تفسیر المیزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷) **تفسیر جوامع الجامع**، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول

-----، (۱۳۶۰) **ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول

طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۴) **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی

عمید، حسن، **فرهنگ عمید**، تهران: امیر کبیر، چاپ بیست وهفتم

فراهیدی، الخلیل بن احمد، (۱۰۴۵ ق) **العین**، قم: دار الهجرة

فضل الله سید محمد حسین، (۱۴۱۹ ق) **تفسیر من وحی القرآن**، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، چاپ دوم

فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۰ ق) **القاموس المحیط (الطبعة الثانية)**، دار احیاء التراث العربی

قاسمی، محمد جمال الدین، (۱۴۱۸ ق) **محاسن التاویل**، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول

قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱) **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم

قرطبی محمد بن احمد، (۱۳۶۴) **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول

قریب، محمد، (۱۳۸۱) **تبیین الغات لتبیین الایات**، تهران: بنیاد

کاشانی، محسن، (۱۴۱۵ ق) **تفسیر الصافی** (چاپ دوم)، تهران: انتشارات الصدر

کاشانی، ملا فتح الله، (۱۳۳۶) **تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، سال چاپ

مجلسی، محمد باقر، (بی تا) **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، تهران: اسلامیة.

مدرسی، محمد تقی، (۱۳۷۷) تفسیر هدایت، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول
مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
معین، محمد، (۱۳۷۵) فرهنگ معین، چاپخانه سپهر، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر
نخجوانی، نعمت الله بن محمود، (۱۹۹۹م) الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه، مصر: دار رکابی للنشر